

علائم دعوت‌های شیطان



شیطان از راه‌های مختلف انسان را وسوسه می‌کند و او را به گناه و نافرمانی می‌کشاند که خداوند به برخی از آنها در قرآن کریم اشاره فرموده است. «الشیطان یعدم الفقر و یامرکم بالفحشاء(1)؛ شیطان شما را از فقر می‌ترساند و به کار ناشایسته فرمان می‌دهد. هنگامی که می‌خواهد انسان را از انفاق فی سبیل الله بازدارد، می‌گوید: خرج نکن، خودت فقیر می‌شوی! یا برای آن که آدمها را از جهاد باز دارد، آنان را می‌ترساند: انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه فلا تخافوه و خافون ان کنتم مؤمنین(2)؛ همانا این شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند، شما از آنان نهراسید و اگر مؤمن هستید از من بترسید.

یکی دیگر از علائم و فرائین وسواس شیطانی، امر به فحشاء است، هر گاه آدمی احساس کرد که تمایل به فحشاء دارد بداند که وسوسه‌ای از شیطان است. و من یتبع خطوات الشیطان فانه یامر بالفحشاء و المنکر(3)؛ کسی که از گام‌های شیطان پیروی می‌کند، (بدان) که او به کار ناشایسته و ناپسند فرمان می‌دهد.

و علامت دیگر، بازداشتن از یاد خداست:

و اما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکر مع القوم الظالمین(4)؛ و چون شیطان تو را به فراموشی اندازد (از یاد خدا)، پس از یاد آوردن (این مطلب یا خدا) دیگر با گروه ستمکاران منشین.

در جزء نخستین همین آیه آمده است:

و اذا رایت الذین یخوضون فی ایاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره(5)؛ اگر دیدی کسانی در آیات ما فرو رفته‌اند (آن را به استهزاء گرفته‌اند)، از آنان رویگردان تا هنگامی که گفتگو را تغییر دهند و مطلب دیگری بگویند.

خطاب خداوند به پیامبر بزرگوار و ارجمند اسلام است البته از باب «به در می‌گویند که دیوار بشنود»؛ «ایاک اعنی و اسمعی یا جار(6)» با کسانی که آیات خدا را به استهزاء می‌گیرند، منشین.

همان مضمون آیه دیگر است که می‌فرماید:

...ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم ... (7)؛ این که می‌فرماید: هنگامی که شنیدید که (اهل مجلسی) به آیات خدا کفر می‌ورزند یا آنها را

مسخره می‌کنند، با آنان منشینید، و بعد می‌افزاید:

ان الله جامع الکافرین و المنافقین فی جهنم جمیعا، اشاره به این واقعیت است که نشستن در چنین مجالس، کم‌کم ایمان را از بین می‌برد و آدمی را به نفاق و کفر می‌افکند.

ما به خاطر داریم که بسیاری از مسلمانان، بر اثر معاشرت با مارکسیست‌ها، کارشان به جایی کشید که منافق و کافر شدند.

اینها در اصل و ذاتاً مخالف اسلام نبودند، کم‌کم کشیده شدند به سوئی که به اینجا ختم می‌شد. اگر کسی هم بخواهد به عنوان بحث و مجادله با مارکسیست‌ها، با آنان معاشرت کند باید نخست ظرفیت خود را بسنجد، حتی در مسابقه کشتی نیز، «وزن کشی» به دقت انجام می‌گیرد و دو هموزن کشتی می‌گیرند. و اما آیه مشهور: الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه. (8)

اولاً: منظور از قول در این آیه، «القول» قرآن است، ثانیاً باید بتواند (9) «احسن» را تشخیص دهد، پس هر کس حق ندارد با هر کس بنشیند و در هر بحثی شرکت کند، اگر معلوماتش کم است یا قدرت تشخیص ندارد و یا ضعف اراده و شخصیت دارد، حق شرکت در هر بحثی را ندارد.

از دیگر نشانه‌های تبعیت از شیطان، «تبذیر» است:

ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین (10)؛ اهل تبذیر و اسراف برادران شیطانند.

پی‌نوشت‌ها:

1- بقره/268.

2- آل عمران/175.

3- نور/20.

4- انعام/68.

5- انعام/68.

6- روم به توست اما همسایه! تو بشنو.

7- نساء/140.

8- زمر/18.

9- این مساله «ضعیف الاراده بودن» و کم شخصیتی و «داشتن عقده حقارت»، خصوصاً در این زمینه بسیار مهم است. غالباً اینگونه افراد تحت تأثیرهای جنبی قرار

می‌گیرند، خاصه اگر «حریف‌ها» رند و «وارد» و روانشناس هم باشند که اغلب هستند!

بی‌مناسبت نیست برای تقریب ذهن در اینجا حکایتی نقل شود اگر چه موضوعا با آنچه گفتیم در يك زمينه نیست، اما برای نشان دادن «ضعف»ها، مفید است. مرحوم آیه الله بروجردی اعلی الله مقامه، کسی را به یکی از کشورهای غربی برای امر تبلیغ گسیل داشتند، این شخص که در لباس روحانیت بود، از همان نخست از معظم له خواسته بود که اجازه دهند تا مدتی با لباس معمولی (غیر روحانی)، در آن کشور تبلیغ کند، و وقتی به اصطلاح «جا افتاد»، آنوقت لباس روحانیت خود را آشکار نماید.

ایشان در پاسخ وی فرمودند: من تو را فرستادم که آنان را به شکل خود درآوری، تو می‌خواهی از همان نخست خودت به شکل آنها درآیی؟

آری، اگر مسلمان، مؤمنی باشد به تعبیر قرآن: ان الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفا كانهم بنيان مرصوص . (صف/4) ؛ مثل پایه‌های مستحکم از سرب ریخته، به اصطلاح امروز «بتون آرمه»، باکی نیست، با هر کس می‌خواهد بحث کند، البته باز به شرط آن که علاوه بر این آمادگی روحی، از جهت علمی نیز آمادگی داشته باشد، همراه با طلاق لسان و قدرت بیان.

در صدر اسلام نمونه‌های عالی اینگونه افراد، طرماح بن عدی فرستاده امام علی علیه السلام نزد معاویه و نیز هشام بن حکم شاگرد بزرگ رئیس مذهب حقه جعفری اثنا عشری حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام است. توصیه می‌کنیم زندگینامه این دو شخصیت بزرگ را مسلمانان به ویژه جوانان مسلمان بخوانند.

10- اسراء/27 .

تبیان

منبع:

معارف قرآن (1-3)، ص 304، آیه الله مصباح یزدی، با تصرف